



کنکاش مفاهیم نمادین رنگ اسب ها در شاهنامه فردوسی

آزاده ابراهیمی پور^۱، رقیه صدرايي^۲

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه علوم و تحقیقات

۲- استادراهنما، استادیار دانشگاه علوم و تحقیقات

چکیده:

یکی از بارزترین ویژگی آثار فردوسی هنر تصویر سازیست، که به بهترین شکل ممکن در شاهنامه، اثر گرانقدر شعرپارسی به اجرا گذاشته شده است. فردوسی در وصف جنگ ها و وقایع ساری و جاری در آن، چنان ابتکاری به نمایش می گذارد که خوانندگان شاهنامه با مطالعه ابیاتش می توانند تصویری از آن چه را که مد نظر فردوسی بوده پیش چشمشان تجسم کنند. یکی از عناصر نقش حیوانات به خصوص "اسب" می باشد. "اسب" به عنوان یک دوست یا حتی یک قهرمان، همراه پهلوانان داستان های شاهنامه صاحب امتیاز و قدرت می شوند چنان چه برخی بر دیگری برتری می گیرند که این برتری در اسب رستم "رخش" کاملاً هویدا می شود و مسئله قابل تأمل دیگر اینکه پهلوانان به نام هر کدام دارای اسبی بودند که در مسیر ماجراهای صاحبانشان شاهد وقایع و به نوعی نگهبان آنها بودند "اسب" به عنوان یک دوست یا حتی یک قهرمان، همراه پهلوانان داستان های شاهنامه صاحب امتیاز و قدرت می شوند چنان چه برخی بر دیگری برتری می گیرند که این برتری در اسب رستم "رخش" کاملاً هویدا می شود و مسئله قابل تأمل دیگر اینکه پهلوانان به نام هر کدام دارای اسبی بودند که در مسیر ماجراهای صاحبانشان شاهد وقایع و به نوعی نگهبان آنها بودند. **کلیدواژه:** اسب، نام، رنگ، صفات اسب

4th International Conference on Language, Literature, History and Civilization

COMSTECH Inter-Islamic Network on Virtual Universities
Avicenna International Community College LLC

Avicenna International Community College LLC **CINU**

Holding time: September 15, 2020
Tbilisi - Georgia

مقدمه:

حکیم ابوالقاسم فردوسی با سرودن شاهنامه پایه و اساس ادب ملی و حماسی را پی ریزی کرد اما در کنار این مسئله باید به صراحت بیان نمود که شاهنامه تاریخ نیست بلکه ماجرای زندگی پارسیان را به تصویر می کشد، فردوسی حکیمی فرزانه، خردمندانه به هستی می نگرد و ندا می دهد که فریب خوشی های ظاهری دنیا را نخوریم و شاید به جرات بتوانم بگویم تصویرسازی و تصویرنگاری توسط ابوالقاسم فردوسی شناسانده شد یکی از این تصویرسازی وصف اسب و جایگاه آن در میان پهلوانان، پادشاهان و کارزارها و نام گذاری اسب ها (رخش، شبرنگ، ارجاسپ، لهراسب...) و برای هر مراسمی نوعی اسب خاص و اینکه هر شاهای اسب مخصوص خود را داشته و این مسئله در قسمت های گوناگون شاهنامه به نمایش گذاشته است. در تجزیه سطوح سبکی هر شاعر، یکی از عناصر مهم مربوط به صور خیال، رنگ است که افکار و عواطف وی را از سویی، و موضوع و درونمایه اثر را از سوی دیگر به هم مربوط می سازد. لذا بررسی نحوه کاربرد رنگ در آثار شاعران صاحب سبک و غیر مقلد دریچه ای به روی شناخت عوالم درونی ایشان است و در عین حال نقدی است بر میزان توانایی هنری و ادبی آنها در بهره گرفتن از عناصر مختلف خیال. در پی این هدف، مقاله حاضر چگونگی به کارگیری رنگ را در صور خیال فردوسی و توجه شاعر را به تناسب و هماهنگی رنگ ها با هسته روایی داستان های شاهنامه بررسی کرده، نشان می دهد که رنگ در صورخیال فردوسی اصالت ندارد، اما رابطه معناداری میان کاربرد رنگ با مضمون، حوادث و وقایع داستان ها دیده می شود. به همین دلیل، رنگ اسب پهلوانان در موارد متعدد با هسته روایی داستان و اتیمولوژی نام صاحبانشان ارتباط پیدا می کند و نیز درفش هر پهلوان با رنگ و نقش ویژه ای ظاهر می شود. همین طور رنگ خیمه هر یک از نامداران متفاوت با دیگران است. این همه در برخی موارد قابلیت تاویل نمادین پیدا می کند و مهارت فردوسی را در استفاده از تمام گنجایش های ادبی نشان می دهد. در این مقاله با عرضه بسامد هر یک از رنگ های به کار رفته در شاهنامه، امکان مقایسه دقیق کاربرد رنگ ها در شاهنامه فراهم آمده و نشان می دهد که ۵۳.۶۹٪ از فضای رنگ های به کار رفته در شاهنامه، به مناسبت فضای حماسه و جنگ و پیکار، به رنگ های سرد و تیره تعلق دارد و گروه رنگ سیاه با ۳۳.۲۹٪ کاربرد در راس رنگ ها قرار گرفته است.

"

جایگاه و اهمیت اسب در نبردها و توجه فردوسی به این مسئله و همچنین ترکیب اسم برخی از پهلوانان و قهرمانان داستان های شاهنامه (بیورسپ، ارجاسپ.....) از جمله از مسائلی است که در این پژوهش به آن پرداخته شده و اهمیت اسب در یک برهه زمانی به اندازه ای بوده که به عنوان هدیه در ردیف زرو گوهر قرار می گرفته و به صاحب منصبان تعلق می گرفته است. تاریخچه اسب:

اسب حیوانی است که در تمامی اعصاب مورد توجه انسان ها بوده و به اشکال مختلف (در زمین های کشاورزی، جنگ، حمل و نقل، ابزار حرکتی، نابود کردن دشمن.....) مورد استفاده قرار می گرفته و هیچ گاه حتی در عصر حاضر جایگاه خود را از



دست نداده. به طوری که می توان اظهار داشت اسب در نزد ایرانیان و آریایی ها ارزش والا انسانی برخوردار بوده و به گونه ایی که مهر از خدایان آیین زرتشتی و خدای جنگ و پیروزی است «دارای اسب تیز و یاروند اسب است.» (عفیفی، ۱۳۷۴: ۴۳۴) اسب در فرهنگ لغات:

دهخدا:

«نظریه ایی که این جانور در میان چارپایان خانگی دیگر چون شتر و گاو و خر، تند تر و تیز تر است چه بسا در اوستا "اثرنت" خوانده می شود که به معنی تند و تیز و چست و چالاک و دلیر و پهلوان، صفتی است که در نامه ی دینی ایرانیان باستان بسیار به کار رفته است و چندین بار همین صفت چون اسم آمده و لفظ مترادف اسب است.» (دهخدا، ۱۳۷۱، ذیل واژه ی اسب)

کاربرد اسب در آیات قرآن

اسب حیوانی است که بارها نامش در قرآن ذکر شده و این نشانه اهمیت اسب می باشد که همواره مورد توجه بوده و پیامبران و امام ازان به نیکی یاد می کنند. در جای جای قرآن نام اسب دیده می شود که برای نمونه به چند مورد از آن ها اشاره می کنم:

درسوره عادیات:

«والعادیات ضبحا(۱) فالموریات قدحا(۲) فالمغیرات صبحا(۳) فاثرن به نقعا(۴) فوسطن به جمعا(۵) فلانسان لربه لکنود» ۶ (عادیات)

۱- سوگند به اسبان تازنده ای که (به سوی میدان جهاد) نفس زنان پیش می روند ۲- آن اسبانی که (بر اثر برخورد چخماق سم هایشان به سنگ های سر راه) جرقه ها بر می افروزند. ۳- همان اسبانی که بامدادان (بر سر سپاهیان دشمن) یورش می برند. ۴- و در آن گرد و غبار زیادی را بر می انگیزند. ۵- و بامدادان به میان جمع (دشمنان) می تازند. ۶- (به چنین اسبانی سوگند که) انسان نسبت به پرودگار خود بسیار ناسپاس و حق شناس است.

سوره نحل آیه / ۸

«والخیل والبغال والحمیر لتركبوها وزینه ویخلق ما لا تعلمون.» (نحل آیه هشت)

و(خدا) اسب ها و استرها و الاغ ها را (آفریده است) تا بر آن ها سوار شوید و زینتی باشند (که به دل های تان شادی بخشند و خداوند) چیزهایی را (بر حمل و نقل و طی مسافت) می آفریند که (شما هم اینک چیزی از آن ها) نمی دانید. درسوره آل عمران (آیه ۱۴)، سوره انفال (آیه ۶۰) نیز به اشکال گوناگون بیان شده است. گفتمان حاکم در بین آیات گوناگون قرآن خود دلیلی بر اهمیت این مسئله می باشد و این مسئله به اندازه ای حایز اهمیت است که پیامبر اکرم در احادیث گوناگون به آن اشاره کرده است.



پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند:

«احب للهوالی الله اجراء الخیل والرمی (نهج الفصاحه، ۱۳۸۵: ۴۰)

محبوب ترین بازی هاوسرگرمی هادرپیشگاه خدامسابقه ی اسب سواری و تیراندازی است.

درجایی دیگر فرمودند: برکت و بالندگی درپیشانی اسب هاست. درصفحه ۲۶۰ نهج الفصاحه آمده است پری به خانه کسی که درخانه اش اسب اصیل دارد آسیب نمی رساند. نکته بسیار جالب که ازاحادیث پیامبر اکرم به دست آوردم درجایی فرمودند هرکس به اسب تازیانه ای بزندان زمانی توبه نکند گناهکار است. درصفحه ۲۹۴ به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بیان شده: نیکی و خوبی، یا پاداش و غنایم تا روز رستاخیز بر پیشانی اسب ها گره خورده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرموده اند: دستی که برای تیمار و نگهداری به سوی اسبی دراز شود گویی دستی است که پیوسته در راه پرودگار صدقه دهد. درصفحه ۲۹۵ باز به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نیکی و خوبی تا روز رستاخیز بر پیشانی اسب گره خورده است و صاحبان ایب ها به وسیله آن ها یاری می شوند و کسی که هزینه نگهداری اسبی را بدهد چنان است که صدقه داده است. اعتقاد قلبی اعراب بر این مسئله که اگر اسبان را نوازش کنند و پیشانی آن ها را دست بکشند برای خود برکتی عظیم کسب کرده اند.

تناسب رنگها با فضای حماسی و هسته روایی شاهنامه

رنگها در شاهنامه، به تناسب فضای حماسی ساخته میشود. در این فضا که فضای جنگ و پیکار است، رنگهای سرد و تیره غلبه دارند. میدان جنگ پیدریبی زیر سم اسبان نیلگون میشود و سپهر از گرد سپاهیان، رنگ زنگار و آبنوس به خود میگیرد. درفشهای سیاه و کبود و بنفش برافراشته میشوند، مردانی که زره آهنین پوشیدهاند، به کردار کوهی سیاه بر دشمن تاخته، با شمشیرهای بنفش و آبگون، روز سپید دشمن را قیرگون و شبگون میسازند، و چهرهها هنگام درد و اندوه لاجوردی می گردد. هنر فردوسی، تصاویر شعری را با هسته روایی داستان، متناسب و هماهنگ میکند. در نمونه زیر، سیاهی و دود ناشی از سوختن چوب و نفت، و نیز گرد و خاک میدان نبرد، با پیکار قهرمان که به سرعت «دود» است، هماهنگ میگردد و تصاویر صحنه با تکرار کلمات دود، گرد، کبود، نیلگون، لاژورد و سیاه، فضایی متناسب میآفریند: کمر بر میان بست و در بررسی کاربرد رنگ در شاهنامه، نباید از تأثیر رنگ در تداعی تصویرها غافل ماند. همان گونه که استاد شفیع کدکنی یاد آور شدهاند، رنگ در شاهنامه قوی ترین عامل تداعی تصویرهاست (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۸: ۴۶۴). مقدمات باید گفت رنگ سبز در شاهنامه، جز به ندرت ظاهر نمیشود. بسامد موجود نیز اغلب به عبارت دعایی «سر فلان سبز باد» تعلق دارد. شاید صلابت مردان جنگی و خشونت میادین کارزار در فضای حماسی شاهنامه، مجالی به ظهور لطافت گل و گیاه و طبیعت سر سبز نمیداد. داستان بارید نشان میدهد که هرگاه ه سته روایی اقتضا کند، فردوسی حق مطلب را به جا میآورد.



در شاهنامه، رنگ اسبان هم، نقشی در هماهنگی کل منظومه دارند. چنانکه پیشتر گفتیم، فضای شاهنامه به اعتبار صحنه‌های جنگ، تیره رنگ است. در این فضا و در میدان پیکار، رنگ سیاه اسبان چشمگیرتر از رنگهای دیگر است و با آن فضای کلی مناسبت بیشتری پیدا میکند. از این گذشته، در شاهنامه که اثری حماسی و هنری است، لازم می‌آید که همه اجزا و عناصر، از بهترینها انتخاب شوند و از نظر اسبشناسی، بهترین رنگها سیاه است (دو فرس نامه منثور و منظوم، ۱۳۶۶: ۱۸). صاحبان اسب سیاه در شاهنامه عبارتند از: سام، مهرباب، الکوس (پهلوان ترک)، سهرباب، سیاوش، فرامرز، گیو، بیژن، کیخسرو، لهراسب، شیدسب پسر گشتاسب؛ اسفندیار، بستور، بهمن، بهرام گور و خسرو پرویز.

اسبان سرخ که بسامد کمتری دارند، متعلق به این اشخاص هستند: فریدون، رستم، سرخه پسر افراسیاب، کشواد، گودرز، هومان (پهلوان ترک)، اورمزد پسر گشتاسب، بهرام گور و اسبان زرد از آن زال، بهرام گودرز، گرگین میلاد، گرامی، نوشآذر، زریب و نوشیروان است.

اسب سفید به ندرت در شاهنامه دیده میشود: در دو جا، نیروهای غیبی در قالب اسب سفید نمایان شده اند (ج ۷: ۲۸۳ - ۲۸۴؛ ج ۹: ۱۲۱) و رخس از مادیان سپید زاده شده است (ج ۲: ۵۲). خسرو پرویز هم در سرکوب بهرام چوبین، بر اسب سفید نشسته است (ج ۹: ۱۹). این موارد در شاهنامه به نوعی با نمادهای زرتشتی ارتباط دارند. در آیین زرتشت مانند بسیاری از آیینهای دیگر، اسب سفید نمادی قدسی و ماورایی است؛ چنانکه در اوستا آمده تشر فرشته باران پس از ۳۰ روز بارندگی، در پیکر اسب سفید زیبایی ظاهر شد تا زهر موجودات موزی کشته شده را از زمین پاک کند (پورداد، ۱۳۴۷: ۱؛ ۳۴۷، ۳۴۹، ۳۵۱؛ فرنیخ دادگی، ۱۳۸۵: ۶۴).

ایزد بهرام در سومین روز تجلی خود بر زرتشت در کالبد اسب سفید زیبایی با گوشهای زرد و لگام زرین درآمد (پورداد، ۱۳۴۷: ۱؛ ج ۲: ۱۲۱) در شاهنامه میخوانیم که چون خسرو پرویز در جنگ با بهرام چوبین در آستانه شکست قرار گرفت، به درگاه یزدان نالید و از او یاری خواست. خروشی از کوه برآمد و ایزد سروش سوار بر اسب سفید پدیدار شد و دست او را گرفته از میانه کارزار بیرون برد. (ج ۹: ۱۲۱)

فردوسی از زمینه‌های نمادین رنگ در صحنه‌آرایی این داستان استفاده کرده و آن را با هسته‌روایی پیوند زده است. چنانکه برای خسرو که شاه است و از فرّه ایزدی برخوردار، اسب سفید در نظر گرفته است:

نشسته جهاندار بر خنگ عجاج فریدون یل بود با فر و تاج (ج ۹: ۱۹)

برای بهرام چوبین سردار نامآور اما شورشی، ابلق (اسب سفید و سیاه)؛ او قبای سفید پوشیده و حمایل سیاه بر گردن دارد: قبایش سپید و حمایل سیاه همی راند ابلق میان سپاه (ج ۹: ۲۰)

ساده نگری است که بپنداریم کاربرد رنگ سیاه و سفید در صحنه‌آرایی این داستان تصادفی و بدون ارتباط منطقی با پیرنگ و هسته‌روایی آن است. البته داستان‌های کهن معمولاً بدون توجه به چنین ارتباطهایی میان صحنه و معنای کلی



داستان نگاشته میشدند و صحنه پردازیهای هماهنگ با وقایع و حوادث از ویژگیهای داستان نویسی بعد از قرن نوزدهم است (میرصادقی، ۱۳۶۴: ۳۰۳-۳۰۴) اما فردوسی از این مقوله مستثناست و از نبوغ خود در این زمینه بهره برده است؛ به نظر نمیرسد ترکیب رنگ سیاه و سپید که نمادی از اهریمن و اهوراست، بدون انتخاب آگاهانه در آرایش جنگی بهرام چوبین به کار رفته باشد. بهرام دلاوری از دودمان بزرگ مهران و از سپهداران ری بود و یکی از سه تیرانداز مشهور - بعد از آرش کمانگیر و سوخرا تیرانداز ترک - به شمار می رفت (رستگار فسایی، ۱۳۶۹: ج ۱: ۲۰۹)؛ اما چون بر شاه شوریده بود، فریفته اهریمن محسوب میشد و از همین رو حمایل سیاه او که بر روی قبای سپید افزوده شده، و نیز اسب او که ترکیبی از سیاه و سپید است، و هم درفش سیاهش معنایی منطقی در صحنپردازی داستان پیدا میکند و نشانه زمین های پیشین اهورایی و پسین اهریمنی در زندگی و شخصیت او میگردد. فردوسی در موارد دیگر هم به رنگ اسب و تناسب آن با سوار توجه کرده است. پیش سرخه، فرزند جوان از این، تناسب نام سیاوش و اسب سیاهش را یاد کردیم؛ سوار بر اسب سرخ رنگ بور است. افراسیاب، که شاعر رخ گلگون او را توصیف کرده، (ج ۳: ۱۷۸)؛ زال که به جهت تابناکی و سپیدی روی و موی، صفت زال زر گرفته بر اسب زرد (سمند) میشیند که بیش از رنگهای دیگر با سیمای زرین او هماهنگ است:

زمین را ببوسید زال دلیر سخن گفت با او پدر نیز دیر

نشست از بر تازی اسب سمند چو زرین درخشنده کوهی بلند (ج ۱: ۱۹۹)

همچنانکه رستم مهمترین شخصیت شاهنامه است، اسب او رخس نیز مهمترین اسبهاست که به تنهایی با صد لشکر برابر است (ج ۴: ۲۷۶) از نیروهای خارق العاده بهره دارد (ج ۲، ص ۹۵-۹۶؛ ج ۶، ص ۳۳۰) همیشه همراه و یاور رستم است و آنگاه هم که با او میمیرد، طی مراسمی خاص کفن میشود و مانند انسانها برایش دخمه میسازند (ج ۶: ۳۳۷-۳۳۶) در شاهنامه با اصطلاحات بور، ابرش، آتش رنگ و گلرنگ از رخس یاد می شود. در نماد پردازی جانوران، اسب سرخ نماینده جنگ و خونریزی است (جانبز، ۱۳۷۰، ج ۱: ۱۶) و این درباره رخس که مرکب جنگجوترین قهرمان اساطیری ایران است، کاملاً صدق میکند. اما از آنجا که جنگ و پیکار رستم، همگی در راه راستی و درستی، و تحقق صلح و دوستی میان اهورائیان است، شاهنامه مادر رخس را مادیان سفیدرنگ معرفی میکند تا خواننده ریشه و اصل اهورایی رخس را فراموش نکند.

اسب در شاهنامه فردوسی

نگاه اجمالی به شاهنامه فردوسی واقعیتی مبرم را برای خواننده آشکار می کند، حکیم ابوالقاسم فردوسی نگاه خاصی به اسب داشته و این رادر جای اثر گرانددرش شاهنامه گنجانده و از هر حیثی جای بررسی دارد این بررسی می تواند هم به صورت



سیمای ظاهری، رنگ، نام، قدرت و توان هر اسب در جنگ ها بوده که متفاوت بوده و هم از جهت کاربرد اسب در زمینه های گوناگون مانند:

نام های بسیاری از شاهان و اشخاص برجسته با واژه اسب همراه بوده (شهرسب، ارجاسب، جاماسب...) و این را می توان دلیلی بر اهمیت جایگاه اسب در بین مردم ایران دانست و بنابر گفته ایی «بودن این ها در شاهنامه نشانگر ارزش اسب در نزد ایرانیان است که ریشه در باورهای کهن اساطیری دارد.» (نهادینه های اساطیری، ۱۳۷۴: ۲۳۰)

انواع اسب از حیث رنگ و نام:

در طی کنکاش در ابیات شاهنامه فردوسی به موضوعی مهم پی بردم و آن مسئله که در بیشتر ابیاتی که اسب در آن ها به کار رفته، نام اسب رنگ خود را در بطنش دارد و این موضوع به صورتی کاملا هنرمندانه با شخصیت صاحب اسب ارتباط برقرار می کند و این را به جرات می توان در کارنامه نبوغ فردوسی جای داد.

شبرنگ:

اسب تیره رنگ، کمیت سیاه، تیره و تار مانند شب. (معین، ۱۳۷۱: ذیل واژه اسب)

سیاوش چو گشت از جهان ناپدید برو تیره شد روی روز سپید
چنین گفت شبرنگ به زادرا که فرمان میرزین سپس بادرا

(شاهنامه، ۱۳۸۷: ۲۸۸)

شبرنگ اسب سیاوش، جلوه ویژه این اسب در هنگام عبور این اسب از آتش می باشد. سیاوش از سودابه درخواست اسب سیاهش را می کند.

دیزه

اسبی که قوایم اش سیاه است (معین، ۱۳۷۱: ذیل واژه اسب) اسب سیاه رنگ و خاکستری

یکی دیزه یی برنشسته چونیل به تک هم چو آهوبه تن هم چوپیل

(همان، ۶۵۹)

در این که دیزه اسب مخصوص چه کسی بوده جای بسیار بحث می باشد چون در بخش های مختلف شاهنامه برای اشخاص متفاوت به کار برده است. منوچهر در نامه ای که به سام می فرستد می گوید او در جنگ دیزه رامی چماند.

چماننده دیزه هنگام گرد چراننده کرکس اندر نبرد

(همان، ۷۳)

چوبشید بیژن بر آشفست سخت به خشم آمد آن شیر پنجه زیخت

بفرمود تا بر نهادند زیسن بر آن پیل تن دیزه دور بیسن



(همان، ۴۸۵)

–شب‌دیز

شب رنگ، سیه فام اسب خسرو پرویز که وی بدان بسیار علاقه داشت و به مناسبت سیاهی رنگ آن راش‌دیزی می‌گفتند.

من ورستم واسب و شب‌دیز و تیغ نیارد بر او سایه گسترده میغ

(همان، ۹۷)

–سمند

اسبی که رنگش مایل به زرد است.

چوسهراب را دید گرد آفرید که برسام آتش همی بردمید

کمان به زه رابه بازو فکند سمندش برآمد به ابر بلند

(همان، ۱۷۸)

–گلرنگ

گل سرخ یا سرخ رنگ، در شاهنامه نام اسب فریدون می‌باشد.

سرش تیز شد کینه و جنگ را به آب اندر افکند گلرنگ را

(همان، ۲۵)

–گلگون

نام اسبی سرخ رنگ، در شاهنامه مالک این اسب معشوقه فرهاد شیرین می‌باشد.

دریغ آن گوشه زاده دریغ چو تابنده ماه اندرون شد به میغ

بیارید گلگون لهراسبی نهید از برش زین گشتاسپی

(همان، ۶۳۳)

–بور

اسب سرخ و قهوه ای

که زین را نه بردارم از پشت بور به نیروی یزدان کیوان و هور

(همان، ۳۸۷)

–رخش

درخشنده رنگ سرخ و سفید و درهم آمیخته (معین، ۱۳۷۱: ذیل واژه رخس)

یکی رخس بودش به کردار گرگ کشیده زهار و بلند و سترگ



(همان، ۳۲۵)

البته در باب رخش نظرات گوناگونی وجود دارد که تاحدی نزدیک به یکدیگر بوده که به شرح زیر می باشد:

«رخش رنگ سرخ و سفید و به هم آمیخته، رنگ بین سیاه و بور» (زنجان، ۱۳۸۰: ۵۲۷)

بنابرسخن دیگری «مربک بود از رنگ قرمز زرده تخم مرغ و سفیدی و گلهای بسیار کوچک زرد و قرمز داشت.» کزازی، ۱۳۸۰:

ج: ۲: ۲۶

رخش نام اسب رستم و عجیب ترین موجود شاهنامه فردوسی بوده که حکیم فردوسی تصویری انسانی به آن بخشیده و گاهی در تصویرانگاری ها اغراقاتی هم به چشم می خورد که عقل از قبول آن سرباززند و رخش را به عنوان یک موجود ماوراذهن تصور کند. جایگاه رخش برای رستم حکم روحی برای ادامه حیات است زیرا برخلاف سایر اسبان به نوعی دارای قوه و درک انسانیست و بارزترین صحنه برای درک این مطلب گفتمان حاکم بین رستم و رخش می باشد که صحنه گذاری بر این مطلب است که رخش برای رستم نقش یک دوست و غمخوار را داشته و در ایات زیر کاملاً هویدا است:

تهدمتن به رخش سراینده گفت که با کس مکوش و مشونیز جفت

اگر دشمن آید سوی من پیوی توبادیو و شیران مشو جنگ جوی

(همان، ۱۳۸)

و این وفاداری و همراهی رخش با رستم تا واپسین لحظات مرگ رستم نیز ادامه داشته و توصیف دکتر تجلیل در این باره بسیار جالب است: «کاراگهی آمیخته با حقیقتشناسی و وفای رخش چنان است که تا واپسین دم زندگی با رستم همراهی می کند و پاسش می دارد.» (تجلیل، ۱۳۶۸: ۱۴۰)

- اشقر

اسبی که یال و دم آن سرخ می باشد.

هراسبی که با باد همبردی همه زیر بهرام بی پرشدی

برین گونه تا بر گزید اشقری یکی باد پای گشاده بری

(همان، ۹۲۸)

- ابرش

اسبی که نقطه های مخالف رنگ بر بدن او باشد.

سیه چشم و بور ابرش و گاودم سیه خایه و تند و پولادسم

تنش پرنگراز کران تا کران چوداغ گل سرخ بر زعفران

بینداخت رستم کیانی کمند سر ابرش آورد ناگه به بند



(همان، ۱۲۰، ۱۱۹)

-خنک

اسب سفید، درباره شکل ظاهری خنک می توان اشاره کرد که پهلویش مثل شیروپاهایش کوتاه بوده است.

همان شب یکی کره ای زاد خنک برش چون بر شیرو کوتاه لنگ

(همان، ۷۸۵)

-ابلق

اسبی دورنگ می باشد.

بگفت و برانگیخت ابلق ز جای توگفتی شد آن باره پران همای

(همان، ۱۲۱۳)

-چرمه

اسب سفید رنگ. فردوسی با تامل بسیار درباره این نوع اسب صفاتی همچون: تیزرو، گام زن، سنگ رنگ برای چرمه نام برده است.

فرستاده در پیش او باد گشت به زیر اندرش چرمه پولاد گشت

(همان، ۷۴)

-انواع اسب از نظر نیرو و توان:

فردوسی برای به تصویر کشیدن توان و نیروی اسب از نام واسامی زیبا و در عین حال تامل برانگیز استفاده کرده و در زمان حال درباره کارایی اسب ها تفاسیر متفاوتی وجود دارد.

-هیون: اسب بزرگ

خروش تبیره بر آمد ز در هیون دلا و بر آورد پسر

(همان، ۸۰)

-بارگی: اسب قوی و نیرومند

ور ابارگی باش و گیتی بکوب ز دشمن زمین رابه نعلت بروب

زهر سوهمی بارگی رانید بدان مرغزار اندرون بنگرید

(همان، ۱۷۳)

-بارگیر، بارکش: اسب با بری

مرا بار گیر اینک جوشن کشد دو ماندست اگر زین یکی راکشد



COMSTECH Inter-Islamic Network on Virtual Universities
Avicenna International Community College LLC

Holding time: September 15, 2020
Tbilisi - Georgia

(همان: ۳۲۵)

-بارہ: اسب تیز رفتار و نیک

یکی بارہ پیشش به بالای او کمندی فروهشسته تا پای او

(همان: ۱۸۷)

حال در اینجا به یک مسئله یا به دیگر صورت اشتباهی که بسیاری از پژوهشگران با آن مواجهه هستند اشاره می‌کنم و آن مسئله این است که صفات اسب رابه عنوان یک گونه از اسب‌ها معرفی میکنند و این اشتباه است صفاتی همچون (بادپا، تکاور، پوینده، تیزرو، تندتاز....)

ویژگی‌های نامبرده شده به هیچ صورت گونه‌ای اسب به شمار نمی‌آیند بلکه در جاهای متفاوت برای صفات اسبان کاربرد دارد.

-آرایه‌های ادبی درباره اسب:

حکیم ابوالقاسم فردوسی در به کاربردن آرایه‌های ادبی در شاهنامه نهایت تامل و تعمق رابه کاربردده و به چند مورد اکتفا نموده که از آن موارد می‌توان به (تشبیه، استعاره، شخصیت بخشی، اغراق، مبالغه، غلو و شخصیت بخشی) می‌باشد... بیشترین آرایه به کاررفته در سرتاسر شاهنامه اغراق و شخصیت بخشی بوده، بخش اسب هم از این قضیه بی‌نصیب نمانده است. اینکه به دو آرایه اغراق و شخصیت بخشی تاکید بیشتری دارم زیرا در شاهنامه بازتاب بیشتری داشته و حکیم توس به بهترین صورت با بکار بستن این دو آرایه به ترسیم وقایع شاهنامه پرداخته است....

بیان دکتر شفیع کدکنی در کتاب "صورت خیال در شعر فارسی" خالی از لطف و بی‌ارتباط با موضوع نمی‌باشد: «عناصر تشبیه در شاهنامه عناصری است مادی و در حوزه‌ی ملموسات و این مادی بودن دید فردوسی یکی مهم‌ترین رمزهایی است که بیان حماسی او را تا این حد ملموس و حسی کرده است زیرا به علت فضای خاص اساطیری، نفس حوادث دارای نوعی غرابت و پیچیدگی هست و اگر سراینده بخواهد با تصاویری که درک آن‌ها، خود نیازمند تامل است به ترسیم به حوادث بپردازد، از صراحت و درشتی بیان او کاسته خواهد شد و ذهن خواننده به جای این که به عمق حادثه متوجه شود در پیچ و خم‌های تصاویر انتزاعی گم و گبیج خواهد شد.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۴۵۴)

تشبیهات اسب به حیواناتی همچون شیر، عقاب، آهو، گور، خر... و اشیائی چون کشتی، آهن، کوه، آتش... در شاهنامه بسیار فراوان و بیان آن از مجال این پژوهش خارج و حمل بر زیاده‌گویی می‌شود. اما در این بین تحلیل زیبایی‌چهره ماندگار ادب فارسی استاد تجلیل بسیاری نظیر است «رهوردی و سیراسبان که با همه تند و شتاب آرامش بخش و سکون آفرین سواران بوده‌اند، ایجاب کرده که شاعران حالت‌های سیر و سکون اسب رابه کشتی مانند کنند چنان‌که عنصری در این



تصویر نمودار قوی ترین آمیزش طبیعت و تخیل هنری است، اسب را بر کشتی برتری می دهد از آن که کشتی چون لنگر اندازد دیدگر روان نیست ولی اسب که لنگر و سنگینی سواران احساس کند بیش روان ترمی گردد.» (تجلیل، ۱۳۶۸: ۱۴۱)

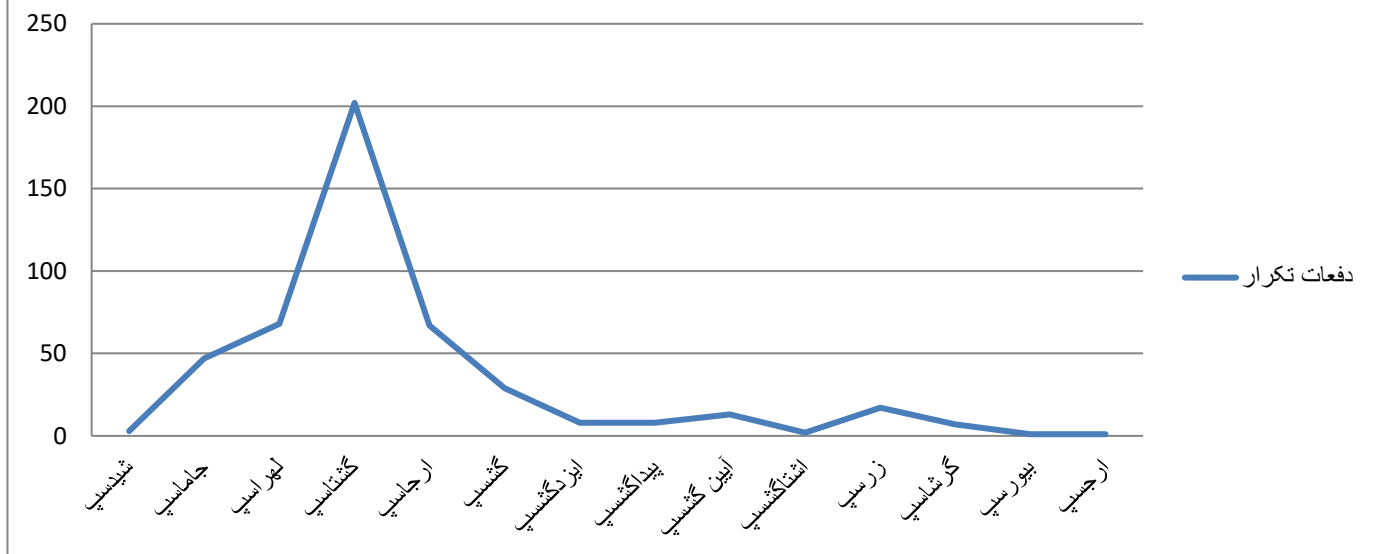
آرایه جانبخشی در باب اسب، گفتگوستم با رخس بارزترین آن می باشد.

- نام شخصیت های شاهنامه همراهی اسب:

نام بسیاری از بزرگان و شخصیت های اصلی و فرعی شاهنامه با واژه اسب درهم آمیخته شده و به دفعات تکرار شده به شرح زیر می باشد.

دفعات تکرار	نام شخصیت
۳	- شیدسپ
۴۷	- جاماسپ
۶۸	- لهراسپ
۲۰۲	- گشتاسپ
۶۷	- ار جاسپ
۱	- ار جسپ
۲۹	- گشسپ
۸	- ایزد گشسپ
۸	- پیدا گشسپ
۱۳	- آیین گشسپ
۲	- اشتا گشسپ
۱۷	- زرسپ
۷	- گرشاسپ
۱	- بیورسپ

دفعات تکرار



نمودار ۱-۱

در باب معنای هر کدام: بیورسپ (بیور: ده هزار اسب)، گرشاسپ (دارنده اسب لاغر)، زرسپ (دارای اسب گرنامه‌ی)، اشتاگتسپ (دارنده اسب)، ارجسپ (دارای اسب ارجمند)، گتسپ، آیین گتسپ، پیداگتسپ، ایزدگتسپ (معنای خاصی در فرهنگ برای آن به کار نرفته است)، شیدسپ (شید: درخشان، اسب درخشان) جاماسپ (دارنده اسب فربه)، لهراسپ (لهر: تند و تیز، اسب تندرو) ارجاسپ (اسب ارزشمند)، گشتاسپ (اسب از کار افتاده)

-نقش ساز و برگ در آرایش اسبان

اهمیت به اسب در شاهنامه فراتر از آن چیزی است که انسان امروزه به آن می‌اندیشد و این یک مسئله غیر قابل انکار است. توصیفات درباره اندام اسب به نام‌های متفاوت (بش و یال، سروپی، سم، دم، تن، و موی...) و ذکر همه جزئیات در این باره در بخش‌های گوناگون شاهنامه موجود بوده است.

ساز و برگ در آرایش اسبان یک مسئله بسیار مهم برای صاحب اسب بوده و تمام تلاش خود را برای این کار انجام می‌داده و اسب برای صاحبش مثل فرزند بوده که در این باب می‌توان به علاقه وافرستم به اسبش رخس اشاره کرد تا دم مرگ رستم به عنوان یک یار جدانشدنی در صحنه‌های گوناگون حضور داشته و به نوعی نگهبانی برای رستم بوده است.

-انواع ساز و برگ



*زین: زین کیانی، زین زر، زین خدنگ، زین پلنگ، زین تیزی، نمد زین

*ستام: زرین ستام، سیمین ستام

*خفتان: یک نوع جامه که به هنگام جنگ می پوشیدند.

*فتراک: تسمه ودوالی است که از پس و پیش زین می بستند.

*جناغ خدنگ: طاق پیشین زین اسب.

*لگام: دهنه و افسار اسب.

*برگستوان: پوششی که جنگ آوران قدیم به هنگام جنگ بر روی اسبان می گذاشتند.

*پالهنک: ریسمانی که بر یک جانب لگام اسب بندند و اسب یدک را با آن می کشند.

*تنگ: تسمه و نواری که به کمر اسب می بستند.

*رکاب: وسیله ای فلزی که به دو طرف زین می آویختند.

*هرا: گلوله ای زرین و سیمین که در زین لگام و سینه اسب بندند. (نوشین، ۱۳۸۵: ۴۶۲)

نتیجه گیری:

پژوهش حاضر سعی کرد با بررسی رنگ اسب در شاهنامه، شواهد بسیاری می توان یافت که با این باور کهن در پیوند است. می توان گفت اسب در اسطوره های ایرانی در ارتباط با خاندان های پهلوانی و شیوه نام گذاری افراد است؛ برای مثال تکرار موروثی نام گاو در خاندان فریدون و نام اسب در اسم پهلوانانی مثل بانوگشسب و ... از آن جمله است. همچنین، گرز، گاو سر، جنگ افزار آیینی هیئه پهلوانان ایرانی است که همواره آن را در جایگاه نماد جنگ و ستیز با نیروهای اهریمنی همراه داشتند. آشکار شدن این مطلب مستلزم بررسی همه جانبه زوایای متفاوت اسب از جهت (رنگ، نام، اندام، اهمیت، ساز و برگ...) بوده و تا حد امکان تلاشم را در بر طرف کردن مجهولات زوایای مبهم اسب به کار گرفته تا برای مخاطب شاهنامه، چالشی باقی نماند و پاسخی درخور نیاز گرفته باشد رنگ در صور خیال شاهنامه، محور تخیل شاعر و کانون توجه وی نیست؛ گرچه تصاویر متعددی وجود دارد که مهارت فردوسی را در آفریدن صور مبتنی بر رنگ نشان میدهد. اما هدف دیگر که این پژوهش برای مخاطب خود دنبال می کرده این است که اسب صرفاً حیوانی برای جنگ و تفریح نبوده بلکه رنگ اسب پهلوانان در موارد متعدد با هسته روایی داستان و اتیمولوژی نام صاحبانشان ارتباط دارد و به پیگیری پیام داستان کمک میکند در جای جای شاهنامه می توان دید نقش یک دوست، مبارز یا حتی پیشکشی ارزشمند در برابر کاری سترگ اهدا بوده. و امیدوارم که راهی جدید برای پژوهش های دیگر در این باره را گشوده باشم.



COMSTech Inter-Islamic Network on Virtual Universities
Avicenna International Community College LLC

Avicenna International Community College LLC CINVU

Holding time: September 15, 2020
Tbilisi - Georgia

منابع:

-قران کریم

- اسدی طوسی، ابونصر علی (۱۳۵۶) لغت فرس، به کوشش دکتر محمد دبیرسیاقی، چاپ دوم، تهران، انتشارات کتابخانه طهوری.

-پورداد، ابراهیم (۱۳۴۷) اوستا(یشتها)، چاپ دوم، تهران، کتابخانه طهوری.

-تجلیل، جلیل(۱۳۶۸):نقشبند سخن، تهران: انتشارات سخن

-حمیدیان، سعید(۱۳۸۷):شاهنامه بر اساس چاپ مسکو، انتشارات قطره، چاپ سیزدهم

-جایز، گرتروود(۱۳۷۰) سمیل ها(کتاب اول:جانوران)ترجمه و تالیف محمدرضا بقاپور، چاپ اول، تهران، ناشر مترجم

-کزازی، جلال الدین(۱۳۸۰):نامه باستان، سازمان مطالعات و کتب دانشگاهی، تهران، چاپ اول، پاییز

-شفیعی کدکنی، محمدرض(۱۳۸۵):صورخیال در شعر فارسی، تهران، انتشارات سمت، چاپ چهارم،

-رستگار فسایی، منصور(۱۳۶۹-۱۳۷۰) فرهنگ نامهای شاهنامه، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

-فردوسی، حکیم ابوالقاسم، شاهنامه، مسکو، آکادمی علوم اتحاد شوروی، جلد ۹

-فرنبغ دادگی (۱۳۸۵) بندهش، گزارنده مهرداد بهار، چاپ سوم، تهران، انتشارات توس.

-زنجانی، محمود(۱۳۸۰):فرهنگ جامع شاهنامه، نشر عطائی، تهران، ج دوم،

-عفیفی، رحیم(۱۳۷۴):اساطیر و فرهنگ ایرانی در نوشته های پهلوی، تهران، نشر توس، ج اول، تابستان

-دهخدا، علی اکبر(۱۳۷۱):ر:لغت نامه، تهران، مجلد ۱۳۶۵

-واحد دوست، مهوش(۱۳۷۹):نهادینه های اساطیری، نشر توس، تهران، چ اول،

-معین، محمد(۱۳۷۱):فرهنگ فارسی، تهران، چاپ خانه سپهر، چاپ هشتم،

-میرصادقی، جمال(۱۳۶۴)عناصر داستان، چاپ اول، تهران، انتشارات شفا.

-نوشین، عبدالحسین(۱۳۸۵):واژه نامک، تهران، انتشارات معین، چاپ اول،